

شماره ۳۶

شبهه شناسی گفتمان سازی و پاسخ گویی

۳۶

ماهنامه ویژه پویش مطالعاتی دانشجویان و طلاب جوان
مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه)
شماره سی و شش / خرداد ۱۴۰۴

□ غدیر، قطب نمای هدایت □ دین، حقیقتی بدون مرز و زبان □ انقلاب از همین جا شروع شد □ پیامبران، نوری در تاریکی □ قیام جنوب □ اباچه گری، خطری بزرگ برای جامعه اسلامی □ دین در برابر خرافه، نه زاییده آن □ پاک سازی وحشیانه جنسیتی

پیام غدیر

حفظ دستاوردهای نبوت بود، تعیین مسیر هدایت پس از پیامبر، ضرورتی انکارناپذیر به شمار می رفت. در این راستا، غدیر، پاسخی روشن و مبتنی بر وحی به این نیاز اساسی ارائه داد.

بررسی روایات و گزارش های تاریخی مرتبط با غدیر، نشان می دهد که پیامبر اکرم، با بیانی صریح و با استفاده از تعبیری چون «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَزَا عَلَيَّ مَوْلَاً»، نه تنها جایگاه معنوی و قرابت خود با امام علی (ع) را اعلام نمود، بلکه نوعی از ولایت و سرپرستی را برای ایشان تثبیت کرد که در امتداد ولایت الهی و نبوی، قابل فهم است. این اعلام، به مثابه تعیین قطب نمایی بود که امت اسلامی، می بایست برای پیمودن مسیر صحیح پس از پیامبر، به آن رجوع می کرد.

نادیده گرفتن یا کم اهمیت جلوه دادن واقعه غدیر، می تواند منجر به درک ناقص از تحولات بعدی تاریخ اسلام شود. ظهور انشعابات و اختلافات در جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر، تا حد زیادی، ریشه در عدم توجه کافی به این تعیین مسیر هدایت دارد. از این رو، تحلیل دقیق واقعه غدیر و فهم دلالت های آن بر مسئله امامت و رهبری، کلیدی برای گشودن بسیاری از ابهامات و فهم دقیق تر سیر تحولات تاریخی امت اسلامی است.

در نهایت، غدیر خم، نه یک رویداد منقطع در تاریخ، بلکه یک اصل بنیادین برای تداوم هدایت الهی در جامعه اسلامی است. فهم این اصل، نه تنها به درک گذشته کمک می کند، بلکه می تواند بینشی عمیق تر نسبت به چالش های معاصر جهان اسلام نیز ارائه دهد.

سال دهم هجرت، مسلمان، پس از آنکه اعمال حج را با حضور پیامبر به پایان رساندند، عازم سرزمین های خود شدند. آنها در مسیر بازگشت، وقتی به منطقه «غدیر خم» رسیدند، پیش از جدایی اهالی شام، مصر و عراق از جمعیت، جبرئیل، آیه «تبلیغ» را بر پیامبر نازل کرد و از جانب خداوند، به رسول خدا امر نمود تا علی (ع) را به عنوان ولی و وصی بعد از خود، به مردم معرفی کند. پس از نزول این آیه، پیامبر، دستور توقف کاروان ها را صادر نمود و فرمود: آنانی که پیشاپیش حرکت می کنند، به محل غدیر بازگردند و کسانی که عقب مانده اند، در غدیر خم، به کاروان ملحق شوند.

واقعه غدیر خم، فراتر از یک رویداد تاریخی صرف و نقطه ای قانونی در درک مسیر هدایت جامعه اسلامی، پس از رحلت پیامبر اکرم به شمار می رود. برای هر فردی که با دقت در پی فهم تحولات و انشعابات صدر اسلام است، غدیر، نه صرفاً اعلام یک جانشینی، بلکه تبیین گر منطق تداوم نبوت در قالب امامت و ترسیم کننده اصلی ترین مسیر برای حفظ انسجام و پویایی جامعه نوپای اسلامی است.

با تأمل در بستر تاریخی غدیر، در می یابیم که این واقعه، در بازگشت از آخرین حج پیامبر و در حضور جمع کثیری از مسلمانان رخ داد. این زمان بندی و گستردگی مخاطبان، اهمیت فوق العاده پیام ابلاغ شده را آشکار می سازد. پیامبر در این اجتماع عظیم، نه تنها بر پیوند ناگسستنی خود با علی بن ابی طالب (ع) تأکید ورزید، بلکه با طرح مسئله ولایت و امامت او، برای رهبری آینده امت اسلامی، راه را ارائه نمود.

از منظر تحلیل تاریخی، در هر تمدن و جامعه ای، طرح جانشینی، امری حیاتی برای استمرار و جلوگیری از هرج و مرج به شمار می رود. در جامعه اسلامی آن روزگار که به تازگی از دوران جاهلیت عبور کرده، نیازمند یک رهبری واحد و الهی برای

غدیر، قطب نمای هدایت

دین، حقیقه بدون مـ رزو زبان

به زبان خودش (مثلاً فارسی) مقاله بنویسد تا هم زبان هایش دقیقاً بفهمند و بعد آنها این مقاله را ترجمه کنند و به کل دنیا برسانند.

۵. نکته دیگری که بسیار مهم است، این است که کسانی که ادعای وطن پرستی و ایران دوستی می کنند، نه محل تولد و زادگاه زرتشت را می دانند و نه می دانند زبان زرتشت چه بوده است. در مورد محل تولد زرتشت، آن قدر اختلاف هست که حتی برخی، محل تولد زرتشت را فلسطین دانسته اند! پس باید گفت زرتشت، عرب بوده است و اگر ایران ۲۰۰۰ سال پیش را - که افغانستان، تاجیکستان و بخش هایی از پاکستان امروز نیز جزئی از آن بوده - دوست دارند، باید بگویند زرتشت، افغانی است؛ زیرا مورخان افغانی، بلخی بودن او را یقینی و قطعی می دانند.

در مورد زبان زرتشت هم بررسی های تاریخی نشان می دهد که در آن زمان، اصلاً زبان فارسی، به شکل امروزی، وجود نداشته و زبان گات ها (سروده های اصلی زرتشت) اصلاً فارسی نبوده و این زبان، در همان زمان هم آن قدر پیچیده و مبهم بوده که حتی موبدان زرتشتی، در دوره ساسانی (۲۰۰۰ سال پیش) به درستی آن را نمی فهمیدند؛ علاوه بر اینکه زبان اوستایی، امروزه به کلی منقرض شده است. به راستی زبانی که در زمان خودش، فهمیدن و دانستن آن سخت بوده، چه کسی می تواند معنی دقیق واژه های آن را پس از ۳۰۰۰ سال، بداند و چگونه می توان مسیر سعادت و هدایت ابدی را بر اساس آن پیدا کرد؟ در خوش بینانه ترین حالت، می توان گفت که هر مترجمی، بر اساس حدس خود، آن را ترجمه می کند و آیا می توان به چنین ترجمه های حدسی، برای سعادت ابدی، اعتماد کرد؟

واقعیت آن است که دین حق، مرز و نژاد نمی شناسد. مهم این است که پیام الهی را بدون تعصب قبول کنیم؛ نه اینکه دنبال بهانه های قوم گرایی باشیم. حق را باید پذیرفت؛ حتی اگر از طرف یک عرب، یک ایرانی یا یک چینی باشد.

شبهه: این روزها، برخی افراد که ادعای ایران دوستی و وطن پرستی دارند، می گویند ایرانیان باید فقط از دینی پیروی کنند که به زبان فارسی نازل شده باشد؛ یعنی دین زرتشت و جالب اینکه برای ادعای خود، از قرآن شاهد می آورند که خدا در آیه ۴ سوره ابراهیم فرموده: «ما هر پیامبری را فقط به زبان قومش فرستادیم».

در پاسخ به این شبهه، باید گفت:

۱. دین، مثل لباس یا خانه نیست که بر اساس سلیقه یا جغرافیا، آن را انتخاب کنی. دین، مسئله سرنوشت ابدی آدم هاست و عقل حکم می کند که انسان، از دین حق، یعنی دینی که از طرف خداوند باشد، پیروی کند؛ چه این دین، از خاک عرب باشد یا از خلیج فارس؛ از غرب آمریکا برخاسته باشد یا از شرق چین.

۲. قرآن، پیامبر اسلام را پیامبری برای «همه جهان» معرفی می کند؛ چنان که در سوره سبأ فرمود: «و ما تو را نفرستادیم، مگر برای همه مردم». پیامبر اسلام هم به پادشاهان ایران، روم و حبشه، نامه نوشت و آنها را به دین خود، دعوت کرد؛ یعنی خود را محدود به سرزمین عرب نکرد.

۳. اگر قرار بود هر پیامبری، فقط برای هم زبان های خودش باشد، چرا حضرت ابراهیم علیه السلام که سریانی زبان بود، عرب های حجاز را به حج دعوت کرد؟ چرا حضرت موسی علیه السلام که عبری زبان بود، فرعون و قبطی ها را به پرستش خدا فراخواند؟ پس این حرف که «هر پیامبری، برای مردم همان منطقه خودش است»، با منطق الهی و رفتار پیامبران، در تضاد کامل است.

۴. اما اینکه خدا در قرآن گفته ما هر پیامبری را به زبان قوم خودش فرستادیم، به این معناست که بالاخره هر کسی که ادعایی دارد، آن ادعا را با زبانی می گوید که مردم، متوجه آن شوند. فرض کنید یک دانشمند، می خواهد نظریه اش را جهانی کند؛ در گام اول، این دانشمند باید

اگر قرار بود هر پیامبری، فقط برای هم زبان های خودش باشد، چرا حضرت ابراهیم علیه السلام که سریانی زبان بود، عرب های حجاز را به حج دعوت کرد؟ چرا حضرت موسی علیه السلام که عبری زبان بود، فرعون و قبطی ها را به پرستش خدا فراخواند؟ پس این حرف که «هر پیامبری، برای مردم همان منطقه خودش است»، با منطق الهی و رفتار پیامبران، در تضاد کامل است



انقلاب از همین جا شروع شد

مشهد

ماهنامه ویژه‌ی پوشش مطالباتی
دانش‌جویان و طلاب جوان

شماره سی و شش / خرداد ۱۴۰۴

۳

پشت امام ایستادند. همان طور که مقام معظم رهبری تأکید کرده: «ستون فقرات قیام، عشق به اسلام و امام بود».

پرده برداری از چهره واقعی رژیم

پهلوی‌ها همیشه ادعا می‌کردند که حامی اسلام هستند؛ اما ۱۵ خرداد، نقاب از چهره آنان برداشت. کشتار مردم بی‌سلاح در خیابان‌ها، ثابت کرد که این رژیم، نه تنها اسلامی نیست، بلکه حاضر است برای بقا، هر جنایتی را مرتکب شود. حتی جیمز بیل، نویسنده آمریکایی، اعتراف می‌کند که سرکوب خونین این قیام، چهره آمریکا را به عنوان حامی رژیم، نزد مردم ایران تخریب کرد.

شکست افسانه قدرت شاه

رژیمی که ادعا می‌کرد تسلیم‌ناپذیر است، در ۱۵ خرداد، ضعف خود را نشان داد. این قیام، طلسم شکست‌ناپذیری پهلوی را شکست و بحران مشروعیت آن را آشکار کرد. از آن روز به بعد، مردم فهمیدند که می‌توانند در برابر دیکتاتوری بایستند.

پایان بازی «شاه سلطنت کند، نه حکومت»

۱۵ خرداد ۴۲، خط بطلانی بر شعارهای اصلاح‌طلبانه گروه‌هایی بود که می‌گفتند: «مشکل، حکومت شاه است؛ نه خود شاه». این قیام، ثابت کرد که محور مبارزه، باید اسلام و رهبری روحانیت باشد؛ نه سیاست بازی‌های گروه‌های التقاطی و همین مسیر، ۱۵ سال بعد، به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید.

۱۵ خرداد، فقط یک قیام نبود؛ بلکه آغاز یک انقلاب بود؛ انقلابی که نشان داد وقتی ایمان و اراده مردم با رهبری الهی همراه شود، هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر آن مقاومت کند.

۱۵ خرداد، فقط یک تاریخ نیست؛ بلکه نقطه عطفی است که دیانت و جمهوریت، در آن به هم گره خوردند. این قیام، نه یک اعتراض گذرا، که زلزله‌ای بود که بنیان‌های رژیم پهلوی را لرزاند و مسیر تاریخ ایران را تغییر داد؛ اما چه چیزی این رویداد را از جنبش‌های پیشین، متمایز کرد؟

مبارزه دووجهی، هم با استبداد و هم با استعمار

در گذشته، نهضت‌هایی مثل مشروطه یا ملی شدن نفت، یا فقط علیه استبداد داخلی بودند، یا علیه استعمار خارجی؛ اما قیام ۱۵ خرداد ۴۲، اولین قیامی بود که همزمان، هم شاه را نشانه گرفت و هم دست‌های پنهان آمریکا را افشا کرد. امام خمینی، با شجاعتی کم‌نظیر، هم از حاکمیت استبدادی انتقاد کرد و هم پرده از اصلاحات آمریکایی برداشت؛ همان سیاست‌هایی که قرار بود چهره رژیم را مدرن نشان دهد؛ اما در واقع، پایه‌های نفوذ غرب را محکم‌تر می‌کرد. حتی یرواند ابراهامیان، تاریخ‌نگار نامدار، این قیام را «تمرینی برای انقلاب ۵۷» می‌داند.

دشمن شناسی دقیق

امام، فقط به خطر آمریکا اشاره نکرد؛ بلکه هشدار داد درباره نفوذ صهیونیسم در ایران، یکی از نقاط تمایز این قیام بود. در حالی که رژیم پهلوی سعی داشت روابط پنهانی با اسرائیل را گسترش دهد، فریاد امام باعث شد که مردم، خطر این رژیم جعلی را جدی بگیرند. این هوشیاری، بعدها به یکی از ستون‌های اصلی گفتمان انقلاب تبدیل شد.

امام و امت، پیوندی ناگسستنی

در ۱۵ خرداد ۴۲، چیزی دیدیم که پیش از آن سابقه نداشت؛ یعنی اتحاد همه‌جانبه مردم با رهبری دینی. نه مثل نهضت مشروطه که گروه‌های مختلف، هرکدام هدف خود را دنبال می‌کردند و نه مثل قیام تنباکو که دایره تأثیرش محدود بود. این بار، بازاری و دانشجو، روحانی و کارگر، همه یک صدا

۱۵ خرداد ۴۲، اولین قیامی بود که همزمان، هم شاه را نشانه گرفت و هم دست‌های پنهان آمریکا را افشا کرد. امام خمینی، با شجاعتی کم‌نظیر، هم از حاکمیت استبدادی انتقاد کرد و هم پرده از اصلاحات آمریکایی برداشت؛ همان سیاست‌هایی که قرار بود چهره رژیم را مدرن نشان دهد؛ اما در واقع، پایه‌های نفوذ غرب را محکم‌تر می‌کرد

پیامبران، نوری در تاریکی

حتی وقتی ما چشمانمان را بسته ایم

پرسش: اگر بیشتر مردم، از دین الهی پیروی نمی کنند، پس فرستادن پیامبران، چه فایده ای داشته است؟

پاسخ:

این سوال، شبهه ای است که پاسخ به آن، نیاز به تحلیل دقیق دارد و برای فهم بهتر، باید چند نکته اساسی را در نظر گرفت:

۱. دین مانند یک کتاب راهنمای جامع، برای زندگی است. تصور کنید یک کتاب کامل پزشکی نوشته شود که تمام راه های درمان بیماری ها را توضیح داده باشد. حال اگر مردم، این کتاب را نخوانند یا به دستورات آن عمل نکنند، آیا این به معنای بی فایده بودن آن کتاب است؟ قطعاً نه. مشکل از کتاب نیست؛ بلکه مشکل از مردم است که از آن استفاده نمی کنند. دین الهی هم همین گونه کامل و بی نقص است؛ اما اجرا شدن یا نشدنش، به بستگی دارد.

۲. خداوند به انسان، آزادی انتخاب داده است. اگر خدا می خواست، می توانست همه را مجبور به پذیرش ایمان کند؛ اما ارزش ایمان، وقتی است که با اختیار و آگاهی باشد. قرآن صراحتاً می گوید: «لا اکراه فی الدین؛ در دین، اجباری نیست». این آزادی، باعث می شود کسانی که واقعاً به دنبال حقیقت هستند، از راهنمایی های دین، استفاده کنند و به سعادت برسند.

۳. حتی اگر بسیاری از مردم، از دین دوری کنند، باز

هم افرادی هستند که با استفاده از این راهنمایی الهی، زندگی بهتری پیدا می کنند. در طول تاریخ، همیشه انسان های بزرگی بوده اند که با پیروی از تعالیم دینی، به کمالات معنوی و اخلاقی رسیده اند و اگر دین نبود، این افراد هم گمراه می شدند.

۴. دین، معیاری برای تشخیص خوب از بد است. حتی در جوامعی که مردم، چندان پای بند نیستند، وجود دین باعث می شود حداقل برخی ارزش های اخلاقی، حفظ شوند. بسیاری از قوانین عادلانه در جهان امروز، ریشه در تعالیم ادیان دارند و اگر دین نبود، شاید اساساً مفهومی به نام «عدالت» یا «حقوق بشر» به این شکل، وجود نداشت.

۵. خداوند، حکیم است و هیچ کاری را بیهوده انجام نمی دهد. فرستادن پیامبران، مانند روشن کردن چراغی در تاریکی است. برخی این نور را می بینند و از آن استفاده می کنند و برخی دیگر، چشم خود را می بندند. این دیگر تقصیر چراغ نیست که بعضی نمی خواهند ببینند.

در نهایت باید گفت که ارزش دین، به ذات آن است؛ نه به میزان استقبال مردم از آن. همان طور که یک داروی شفابخش، حتی اگر بیماران از آن استفاده نکنند، همچنان خاصیت درمانی خود را دارد، دین الهی هم فارغ از میزان پیروی مردم، حقیقت محض است و راه نجات را نشان می دهد. مشکل از مردم است که با وجود دسترسی به این راهنمایی جامع، از آن استفاده نمی کنند؛ نه از خود دین.

نکته پایانی آنکه یکی از مهم ترین دلایلی که مردم به طور کامل به دین عمل نمی کنند، مسئله «تضاد بین خواسته های فوری و دستورات دینی» است. انسان ها معمولاً به دنبال منافع کوتاه مدت و لذت های زودگذر هستند؛ در حالی که بسیاری از دستورات دینی، منافع بلندمدت و معنوی دارند که ممکن است برای افراد، ملموس نباشند. برای مثال، پرداخت زکات یا روزه گرفتن، ممکن است در نگاه اول، سخت و محدودکننده به نظر برسند؛ در حالی که فواید عمیق فردی و اجتماعی آنها، در بلندمدت آشکار می شود. علاوه بر این، ضعف معرفت دینی و عدم شناخت صحیح از فلسفه احکام نیز نقش مهمی دارد. بسیاری از مردم، بدون اینکه بدانند چرا باید نماز بخوانند و یا چرا برخی کارها حرام است، فقط به صورت تقلیدی یا تحت فشار اجتماعی، عمل می کنند که این نوع پای بندی، به راحتی و تحت تاثیر شرایط مختلف، از بین می رود.

از سوی دیگر، مشغولیت های دنیوی و جذابیت های مادی، مردم را از توجه به امور معنوی، باز می دارد. در جامعه امروز که رسانه ها و شبکه های اجتماعی، دائماً در حال تبلیغ سبک زندگی مصرف گرایانه هستند، طبیعی است که تمرکز بر ارزش های دینی، سخت تر باشد. همچنین الگوهای نادرست در جامعه دینی (مانند افراد متظاهر یا متحجر) می توانند باعث ایجاد دل زدگی از دین شوند. وقتی مردم می بینند کسانی که ادعای دینداری دارند، خود به اصول اخلاقی پای بند نیستند، به کلیت دین، بدبین می شوند.

در نهایت، ترس از تغییر و عادت به وضع موجود نیز مانع مهمی است. بسیاری از مردم، حتی اگر بدانند دین، راه بهتری به آنها نشان می دهد، به دلیل راحتی در زندگی معمول خود، تمایلی به تغییر ندارند.



قیام جنوب

سید عبدالحسین لاری، سدی در برابر انگلیس

انگلیسی‌ها، واجب است»، به مجاهدان منطقه، فرمان جهاد علیه انگلیسی‌ها را صادر کرد.

انگلیسی‌ها که از نفوذ آیت‌الله لاری هراس داشتند، جهت سیطره بیشتر بر جنوب، پلیس جنوب را تشکیل دادند و شهر بوشهر را برای سومین بار، به اشغال خود درآوردند؛ اما در تنگستان، رئیسعلی دلواری و مجاهدان همراهش، به مقاومتی جانانه در برابر آنها پرداختند و حماسه «دلیران تنگستان» را رقم زدند.

در ادامه، انگلیسی‌ها سعی کردند عشایر را با خود همراه کنند؛ ولی مقاومت صولت‌الدوله قشقایی و رد ۲۵ هزار لیسه طلا که توسط انگلیسی‌ها به او پیشنهاد شده بود، باعث شد تا هزاران نفر از عشایر و مردم جنوب، با سخنرانی‌های صولت‌الدوله، به صفوف مجاهدین پیوندند و در کمتر از ۱۵ روز، ۶ هزار نفر سازماندهی شدند. آیت‌الله لاری، در جهرم، سنگر جهاد را برپا کرد و با اعزام نمایندگان خود، مبارزه را گسترش داد. مجاهدان، با مقاومت و مبارزه مستمر، موفق شدند بخش‌های وسیعی از جنوب ایران را از چنگ استعمار برهانند که اگر رهبری و مجاهدت آیت‌الله سید عبدالحسین لاری و خون شهیدان قیام جنوب نبود، بسیاری از شهرهای جنوب، برای همیشه از ایران جدا می‌شد؛ همان گونه که هرات، بلخ و نخجوان از ایران جدا شدند.

انگلیس، در برخورد با همین مسئله رقم خورد و ایشان، فرمان اخراج همه مبلغان مسیحی را صادر کرد و همه کتاب‌های آنان را از بین برد. تلاش‌ها و فشارهای دولت انگلیس بر حکومت قاجار برای جلوگیری از فعالیت‌های سید لاری، ره به جایی نبرد و روز به روز، نفوذ و مقبولیت سید در بین مردم، بیشتر شد.

تسلط و نفوذ آیت‌الله لاری بر منطقه لارستان، به جایی رسید که همه شهرهای جنوب، از بندرعباس تا بوشهر و کرمان، تحت فرمان او قرار گرفت. سید،

مردم را از پرداخت مالیات به دولت مرکزی، منع کرد و خود حکومتی را تشکیل داد. ایشان تمبیه‌هایی با عنوان «پست ملت اسلام»، تهیه و توزیع نمود تا مردم، از پست مرکزی و کاغذهای بهادار دولت قاجار، استفاده نکنند.

در همان دوران، بین امپراتوری روسیه و بریتانیا، قراردادی با عنوان «قرارداد سن پترزبورگ» امضا شد و ایران به سه منطقه نفوذ روسیه (شمال)، نفوذ بریتانیا (جنوب) و بی طرف (مرکز) تقسیم شد. سید لاری، این قرارداد را باطل و غیرقانونی شمرد و با صدور این فتوا که «من که مجتهد و جانشین پیغمبر اسلام هستم، به این وسیله فتوا می‌دهم که جهاد با این کفار حربی

پس از فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی، جنوب ایران، اهمیت و حساسیت زیادی پیدا کرده بود؛ زیرا یکی از مقرهای اصلی انگلیسی‌ها به شمار می‌آمد که زخم خورده فتوای تحریم تنباکو بودند.

مردم منطقه جنوب و به ویژه منطقه لار که از ظلم و ستم حکام قاجار به ستوه آمده بودند، با ارسال نامه و هیئت‌هایی از شخصیت‌های علمی و مذهبی، از میرزای شیرازی درخواست کردند تا مجتهدی مبارز و شجاع به این منطقه بفرستد. مرحوم میرزای شیرازی نیز سید عبدالحسین لاری را که اصالتاً

دزفولی بود، به منطقه فارس که جنوب ایران، از بندرعباس تا بوشهر و کرمان را شامل می‌شد - فرستاد.

با ورود آیت‌الله سید عبدالحسین لاری به فارس، تحولات شگرفی در این منطقه رخ داد و انگلیسی‌ها نسبت به حضور و اثرگذاری روحانیت در اجتماع، احساس خطر بیشتر و جدی‌تری کردند.

آنها برای کاهش نفوذ روحانیت، تعداد زیادی مبلغ مسیحی را به ایران اعزام کردند تا با ترویج آموزه‌های مسیحیت، علاوه بر تزلزل در اعتقادات دینی مردم، استقرار و استحکام حضور انگلیس در ایران را بیشتر کنند. اولین مواجهه مستقیم مرحوم سید لاری با سیاست‌های

تسلط و نفوذ آیت‌الله لاری بر منطقه لارستان، به جایی رسید که همه شهرهای جنوب، از بندرعباس تا بوشهر و کرمان، تحت فرمان او قرار گرفت. سید، مردم را از پرداخت مالیات به دولت مرکزی، منع کرد و خود حکومتی را تشکیل داد. ایشان تمبیه‌هایی با عنوان «پست ملت اسلام»، تهیه و توزیع نمود تا مردم، از پست مرکزی و کاغذهای بهادار دولت قاجار، استفاده نکنند



اباحه‌گری، خطری بزرگ برای جامعه اسلامی

پس از حوادث جنگ صفین و ماجرای حکمیت و روی کار آمدن خوارج، آرام آرام تفکری در بین برخی مسلمانان شکل گرفت که بعدها عنوان «مرجئه» بر این جریان نهاده شد. اساس و باور این جریان فکری بر آن بود که حساب ایمان و عمل، از یکدیگر جداست و انجام گناهان کبیره، تاثیر منفی بر ایمان و عاقبت افراد ندارد. مدعیان این اندیشه، بر این باور بودند که حتی اگر مسلمانی، مرتکب بزرگ‌ترین گناهان هم شود، همچنان مومن به شمار رفته، در آخرت، عذاب نخواهد شد.

نکته جالب ماجرا این است که جریان سیاسی حاکم در آن دوران، یعنی حکومت بنی‌امیه، استقبال بسیار زیادی از این تفکر کرد و در جهت گسترش و دامن زدن آن در جامعه، تلاش زیادی نمود؛ زیرا مرجئه معتقد بودند که فرمان‌روایی بنی‌امیه، به خواست خدا بوده، حکومت آنها مشروع است.

گرچه بازه زمانی بروز و ظهور این جریان محدود به دوره خاصی بوده، پس از انقراض بنی‌امیه، آنها نیز زوال یافتند، اما اینچنین اندیشیدن و این گونه فکر و اندیشه، بعدها نیز به شکل اباحی‌گری، خود را زنده نگه داشت.

وجود چنین تفکری، به قدری خطرآفرین و آسیب‌زاست که اهل بیت علیهم السلام، همواره از مدعیان چنین تفکری، برائت جسته، به مسلمان و به ویژه جوانان تاکید می‌کردند که مواظب باشند باور به این اندیشه و تفکر، در آنها شکل نگیرد. به عنوان نمونه، امام صادق (ع)، نسبت به خطری که از طرف چنین تفکری، متوجه شیعیان است، هشدار داده، از آنها می‌خواهد پیش از آنکه فرزندان‌شان در دام این تفکر گرفتار شوند، آنها را با حقیقت آشنا نمایند؛ «بادروا أولادکم بالحديث قبل أن یسقیکم الیهیم المرجئة»^۱.

خروجی و نتیجه نهاده‌ی شدن چنین تفکری، شکل‌گیری جامعه‌ای اباحه‌گرا (Permissive Society) است که هنجارهای اجتماعی در آن، به صورت دل‌خواه و متناسب با شرایط اجتماعی، شکل می‌گیرد. ویژگی چنین جامعه‌ای، آن است که غیر از اصل «عدم آسیب به دیگران» یا «خواست اکثریت»، مبنای دیگری برای تعیین ناهنجاری و جرایم ندارد. در جامعه‌ای که اباحه‌گری در آن رواج یابد، آزادی‌های اجتماعی و اخلاقی، پررنگ‌تر از آزادی‌های سیاسی و فکری، مورد تاکید و ترویج قرار می‌گیرد. آزادی‌های

جهانی سازی، گسترش شبکه‌های اجتماعی، مسائل و مشکلات اقتصادی، گرفتاری‌های عاطفی و روانی، ضعف در تبیین کارآمدی ارزشهای اصیل انسانی و دینی، شبهه‌پراکنی و ایجاد گره‌های ذهنی، زمینه‌ساز ترویج و تعمیق تفکر اباحه‌گری در جامعه امروز ما خواهد بود

جنسی، مدگرایی، روی‌آوری به مصرف مواد و... از نشانه‌ها و علائمی است که اباحه‌گری در جامعه را نشان می‌دهد.

جهانی سازی، گسترش شبکه‌های اجتماعی، مسائل و مشکلات اقتصادی، گرفتاری‌های عاطفی و روانی، ضعف در تبیین کارآمدی ارزشهای اصیل انسانی و دینی، شبهه‌پراکنی و ایجاد گره‌های ذهنی، زمینه‌ساز ترویج و تعمیق تفکر اباحه‌گری در جامعه امروز ما خواهد بود.

برخی اقدامات و رفتارهای هنجارشکنانه که در پوشش، موسیقی، مد و آرایش، اختلاط و... در جامعه امروز ما و به ویژه در بین نسل جوان، بروز و ظهور یافته، زنگ خطر اباحه‌گری را به صدا درآورده است. هم دلسوزان و دغدغه‌مندان، هم اندیشمندان و نظریه‌پردازان اجتماعی و هم مسئولان و مسندداران سیاسی و فرهنگی، باید با هوشیاری و تدبیر، ضمن درک نیازهای واقعی جوانان، با ارائه الگوهای جذاب اسلامی-ایرانی و تقریب عقلانی ارزش‌ها به زندگی روزمره، این موج هنجارشکن را به فرصتی برای نوزایی فرهنگی اصیل، تبدیل کنند. غفلت از این مسئله، تخریب تدریجی حریم اخلاقی جامعه را در پی خواهد داشت.

پی‌نوشت:

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۷، ح ۵.

دین در برابر خرافه، نه زاییده آن

ادیان و باورها، تقریباً در همه فرهنگ‌ها، ردپایی از یک خدای یگانه یا مفهوم متعالی دیده می‌شود. این نشان می‌دهد که در عمق باورهای بشری، گرایش به توحید وجود داشته است؛ اما به مرور زمان، تحریفات و خرافات، این آموزه اصیل را تحت الشعاع قرار داده‌اند.

پیشرفت علم و افول خرافات، نه دین

اگر فرضیه مخالفان دین درست می‌بود، با پیشرفت علم و کاهش ترس از ناشناخته‌ها، می‌بایست گرایش به دین، رو به زوال می‌رفت؛ اما واقعیت، چیز دیگری را نشان می‌دهد. در عصر حاضر، با وجود دستاوردهای چشمگیر علمی، نه تنها از شمار مؤمنان کاسته نشده، بلکه در بسیاری از جوامع، اقبال به معنویت و دین‌گرایی، افزایش یافته است. حتی بسیاری از دانشمندان برجسته، به‌رغم تخصص در علوم تجربی، به وجود خدا و حقانیت دین، اعتراف کرده‌اند.

این مسئله ثابت می‌کند که دین‌گرایی، ریشه در نیازهای موقت و ترس‌های گذرا ندارد؛ بلکه پاسخ‌گوی عمیق‌ترین سؤالات وجودی انسان است. علم می‌تواند خرافات را از بین ببرد؛ اما نمی‌تواند میل فطری بشر به پرستش و جست‌وجوی حقیقت را نفی کند.

نتیجه‌گیری

در نهایت، این ادعا که دین، زاییده جهل و ترس است، بیشتر یک فرضیه جامعه‌شناختی است تا یک واقعیت اثبات‌شده. در حالی که برخی ادیان، ممکن است آمیخته با خرافات باشند، اصل گرایش به دین، ریشه در فطرت انسان دارد. تمایز بین دین حق و باطل نیز به وسیله عقل و برهان ممکن است؛ نه با انکار کلیت دین. تاریخ نشان داده که انسان‌ها همواره به دنبال پرستش بوده‌اند و این گرایش، حتی در عصر علم نیز تداوم یافته است. بنابراین، به جای رد کلیت دین، باید به دنبال شناخت دینی بود که با عقل و فطرت، هماهنگ باشد.

اثبات کند، در زمره ادیان خرافی جای می‌گیرد. در طول تاریخ، ادیان بسیاری ظهور کرده‌اند که برخی از آنها، مانند بت‌پرستی یا پرستش نیروهای طبیعت، فاقد مبانی عقلی بوده‌اند. این گونه باورها، معمولاً در پاسخ به ترس یا نادانی شکل گرفته‌اند و با پیشرفت علم، اعتبار خود را از دست داده‌اند؛ اما این مسئله، به هیچ وجه به معنای خرافی بودن همه ادیان نیست. اگر دینی بتواند حقانیت خود را با استدلال‌های عقلی و شواهد تاریخی اثبات کند، نمی‌توان آن را با خرافات، یکسان دانست.

فطرت دینی انسان

نکته مهم این است که حتی اگر برخی ادیان خرافی باشند، این موضوع، دلیلی بر انکار اصل گرایش به دین نیست. تمایل به پرستش و جست‌وجوی معنا، ریشه در فطرت انسان دارد. فطرت، مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذاتی است که در نهاد انسان قرار داده شده، شامل حقیقت‌جویی، عدالت‌طلبی، زیبایی‌دوستی و میل به پرستش است. این گرایش‌ها اکتسابی نیستند؛ بلکه بخشی از سرشت انسان محسوب می‌شوند.

تاریخ نشان می‌دهد که انسان‌ها در هر دوره‌ای، به شکلی به پرستش و جست‌وجوی امر مقدس پرداخته‌اند. حتی کسانی که به خدایان دروغین یا ادیان باطل معتقد بوده‌اند، در واقع، از همین فطرت دینی تبعیت کرده‌اند؛ اما در شناخت مصداق واقعی آن، به خطا رفته‌اند. نمونه‌های تاریخی، مانند پرستش فراعنه یا ادعای الوهیت پادشاهان، نشان‌دهنده سوءاستفاده از همین میل فطری است. جالب اینجاست که با وجود تنوع بسیار زیاد

چرا هرچه علم بشر بیشتر می‌شود، گرایش به دین در جوامع انسانی هم افزایش می‌یابد؟

برخی از خداناباوران معتقدند که دین، ریشه در نادانی، ترس و نیاز انسان به توضیح پدیده‌های ناشناخته دارد. از دیدگاه این افراد، دین، نه یک حقیقت فطری، بلکه پدیده‌ای است که در بستر بی‌عدالتی‌های اجتماعی، ترس از نیروهای طبیعی و استثمار حاکمان شکل گرفته است. این نگرش، دین را زاییده تخیلات بشر می‌داند و آن را در تقابل با علم و خردگرایی قرار می‌دهد. به باور این گروه، خرافات و بت‌پرستی نیز واکنشی به ناتوانی انسان در توضیح جهان بوده، دین، همچون خرافات، از سرچشمه جهل و ترس، سر برآورده است.

این دیدگاه، بیش از آنکه بر استدلال‌های فلسفی یا شواهد تاریخی متقن استوار باشد، بر فرضیات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تکیه دارد. در واقع، این ادعا که دین، صرفاً محصول شرایط اجتماعی است، خود نیازمند اثبات است و نمی‌تواند به‌تنهایی حقانیت یا بطلان دین را مشخص کند. برای بررسی

این موضوع، باید دو مقوله را از هم تفکیک کرد: نخست، مسئله خرافی بودن برخی ادیان و دوم، منشأ فطری گرایش به دین.

خرافه و دین باطل

خرافه در لغت، به معنای باورهای بی‌پایه‌ای است که ظاهری فریبنده دارند؛ اما از پشتوانه عقلی و علمی بی‌بهره‌اند. در حوزه دین‌پژوهی، هر اعتقادی که فاقد دلیل منطقی و برهان باشد، خرافی محسوب می‌شود. معیار تشخیص حق از باطل، یا از راه عقل و استدلال است و یا از طریق تجربه و مشاهده. بنابراین، هر دینی که نتواند ادعاهای خود را با برهان

در عصر حاضر، با وجود دستاوردهای چشمگیر علمی، نه تنها از شمار مؤمنان کاسته نشده، بلکه در بسیاری از جوامع، اقبال به معنویت و دین‌گرایی، افزایش یافته است. حتی بسیاری از دانشمندان برجسته، به‌رغم تخصص در علوم تجربی، به وجود خدا و حقانیت دین، اعتراف کرده‌اند.



پاک سازی وحشیانه جنسیتی



وقتی زنان فرانسه، به اسم عدالت مردمی، قربانی شدند

در سال ۱۹۴۴، همزمان با عقب نشینی نیروهای نازی از فرانسه، موجی از خشونت سیستماتیک علیه زنان این کشور آغاز شد. بر اساس گزارش های تاریخی، بین ۲۰ تا ۳۰ هزار زن فرانسوی، هدف حمله های وحشیانه ای قرار گرفتند که به بهانه «همکاری با دشمن»، توجیه می شد. این رقم، تنها آمار ثبت شده است و بسیاری معتقدند که تعداد واقعی قربانیان، بسیار بیشتر از این آمار بوده است.

کتاب «La France virile» فرانسه مردانه» (زنان تراشیده شده در دوران آزادسازی)، نوشته فابریس ویریلی، نشان می دهد که این اقدامات، تنها یک واکنش خودجوش مردمی نبود؛ بلکه در بسیاری از موارد، با برنامه ریزی مقامات محلی و گروه های حاکمیتی انجام می شد. در شهرهایی مانند پاریس، مارسی و لیون، این زنان، پس از تحقیر عمومی، اغلب بدون محاکمه، روانه زندان و برخی حتی اعدام می شدند!

آمارها نشان می دهند که در همان دوره، تنها حدود ۱۵۰۰ مرد فرانسوی به دلیل همکاری با نازی ها اعدام شدند. در مقابل، هزاران زن، بدون هیچ دادگاه منصفانه ای، مورد آزار جسمی و جنسی قرار گرفتند. بسیاری از این زنان، هرگز با سربازان آلمانی، رابطه ای نداشتند؛ بلکه صرفاً به دلیل شغلشان (مثلاً پیش خدمت کافه هایی که آلمانی ها به آنجا می رفتند)، هدف این اتهامات قرار گرفتند.

از تراشیدن مو تا تجاوز جمعی

گزارش های ثبت شده از آن دوران، نشان می دهد که این زنان:

- در ملاعام، کتک خوردند و موهایشان به زور تراشیده شد (نماد ننگ در فرهنگ آن زمان)؛

- برهنه در خیابان ها گردانده شدند و بر بدنشان علامت صلیب شکسته کشیده شد؛

- بسیاری، مورد تجاوز گروهی قرار گرفتند؛ اما به دلیل فضای حاکم، هیچ کس جرات ثبت شکایت نداشت؛

- برخی پس از این حملات، به اردوگاه های موقت فرستاده شدند و تحت شکنجه های روانی قرار گرفتند.

سکوت تاریخ و ریاکاری غرب

جالب اینجاست که این جنایت گسترده علیه زنان، هرگز به اندازه جنایات نازی ها، مورد توجه رسانه های غربی قرار نگرفت. فرانسه ترجیح داد این فصل سیاه را به عنوان «عدالت مردمی» توجیه کند؛ در حالی که در

واقع، این یک پاک سازی جنسیت زده بود که در آن، زنان به عنوان «نماد خیانت»، قربانی شدند؛ در حالی که مردان همکار نازی ها، اغلب مجازات نشدند و جالب آن است که «فرانسه، یا مردانه خواهد بود یا مرده»، شعاری است که در سال ۱۹۴۴ بر سر زبان های فرانسوی ها بود.

امروز، فرانسه، خود را مدافع حقوق زنان معرفی می کنند؛ اما آیا این همان کشوری نیست که کمتر از یک قرن پیش، چنین فجایعی را علیه زنان خود رقم زد؟ آیا این همان تمدنی نیست که ادعای برتری اخلاقی دارد؟ پاسخ تاریخ روشن است؛ تمدن واقعی، با رفتار سنجیده می شود؛ نه با شعارهای دوگانه.

فرانسه ترجیح داد این فصل سیاه را به عنوان «عدالت مردمی» توجیه کند؛ در حالی که در واقع، این یک پاک سازی جنسیت زده بود که در آن، زنان به عنوان «نماد خیانت»، قربانی شدند؛ در حالی که مردان همکار نازی ها، اغلب مجازات نشدند و جالب آن است که «فرانسه، یا مردانه خواهد بود یا مرده»، شعاری است که در سال ۱۹۴۴ بر سر زبان های فرانسوی ها بود

شبهات

ما هنامه پویش مطالعاتی دانش جوان و طلاب جوان / صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه) شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۲۲۲۱
مدیر مسئول: محمد باقر پورامینی / سردبیر: حمید کریمی
مدیر اجرایی: نیما خوارزمی / همکاران این شماره: حمید کریمی، علی مجتبی زاده، نصرالله درویشی، حمیدالله رفیعی / چاپ: نینوا قم

@shobahat_mag

www.Shobhe.pasokh.org

pasokh.org spaskh.com wikipasokh.com pasokh.tv shobhepajouhi.ir